

بخش هایی از کتاب رهایی از تکبر پنهان



بخش هایی از کتاب رهایی از تکبر پنهان

بخش هایی از کتاب رهایی از تکبر پنهان

رهايي از

تکبر پنهان

بخش هایی از کتاب رهایی از تکبر پنهان

پناهیان، علیرضا، ۱۳۴۴-
رهایی از تکبر پنهان / علیرضا پناهیان.
مشخصات نشر: تهران: بیان معنوی، ۱۳۹۱، ۲۰۸ ص: ۱۳ × ۱۸ س.م.
۵۲۰۰۰ ریال

Freedom From Obscured Arrogance / Alireza Panahian
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۸۷۹-۲-۸
ISBN:978-600-91879-2-8

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه
موضوع: غرور (اسلام)
موضوع: اخلاق اسلامی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ت.۸ پ/۴/۴ BP250
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۴۱۹۱

رهایی از تکبر پنهان

عنوان: رهایی از تکبر پنهان	پدیدآورنده: علیرضا پناهیان
تحقیق، تنظیم، نمایه‌گذاری، آماده‌سازی و ویرایش: مؤسسه عصر بیان معنوی	ناشر: بیان معنوی
نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۱	شمارگان: ۳۰۰۰ عدد
بهاء شومیز: ۵۲۰۰ تومان	بهاء گالینگور: ۷۲۰۰ تومان
تلفن فروش محصولات بیان معنوی: ۰۲۱۷۷۶۵۰۵۷۶-۷، ۰۹۱۲۶۳۵۷۶۷۲	انعکاس نظرات به مؤسسه عصر بیان معنوی:
وبگاه: bayanmanavi.ir پست الکترونیک: bayan.manavi@gmail.com	سامانه پیامک: ۱۰۰۱۳۱۳
صنلوق پستی: ۱۱۸۵-۳۷۱۳۵	تمام حقوق برای مؤسسه عصر بیان معنوی محفوظ است.



فهرست مطالب

۷.....	یادداشت ناشر.....
۱۲.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	مقدمه: عیوب پنهان.....
۱۶.....	پنهان بودن برخی از صفات خوب و بد در انسان.....
۲۰.....	اهمیت پنهان بودن صفات و گرایش‌ها.....
۲۳.....	ارزش آگاهی از عیوب خویش.....
۳۱.....	زشتی خبر نداشتن از عیوب خود.....
۳۵.....	علت برخی از ابتلائات و امتحانات.....
۳۸.....	برخی از دلایل مخفی ماندن عیوب.....
۴۲.....	راه‌های شناختن عیوب پنهان.....
۴۸.....	یک نمونه از عیوب پنهان: بی‌رحمی.....
۵۱.....	نمونه دیگر از عیوب پنهان: حسادت.....
۵۵.....	چیستی تکبر.....
۵۶.....	معرفی تکبر.....
۶۰.....	ریشه تکبر در فطرت.....
۶۲.....	چگونه تمایل به بزرگ شدن انحراف پیدا می‌کند؟.....
۶۶.....	چه کسانی متکبر می‌شوند؟.....
۷۳.....	آثار شوم تکبر.....
۷۴.....	آثار معنوی تکبر.....
۸۱.....	آثار اخروی تکبر.....
۸۴.....	اثر تکبر در عقل و فهم انسان.....
۹۰.....	آثار اجتماعی تکبر.....

۹۳	انواع تکبر
۹۴	کم و زیاد تکبر
۹۷	تکبر به خدا
۱۰۵	تکبر به خلق
۱۱۵	تکبر در برابر اولیای معصومین(ع)
۱۲۵	تکبر نسبت به ولی فقیه
۱۳۳	تکبر به اولیای خدا
۱۳۷	تکبر پنهان
۱۳۸	علل پنهان ماندن تکبر
۱۴۲	مظاهر تکبر پنهان
۱۴۸	راه‌های جلوگیری از پنهان ماندن تکبر
۱۵۱	راه‌های مبارزه با تکبر
۱۵۲	اقدامات عمومی
۱۵۶	بزرگواری شدن
۱۵۹	دعا و استغفار
۱۶۲	نماز
۱۶۸	ابراز ارادت به اهل بیت(ع)
۱۷۱	اسوه‌ها
۱۷۳	سختی‌ها
۱۷۹	فهرست‌ها
۱۸۰	فهرست آیات
۱۸۴	فهرست روایات
۱۹۷	فهرست منابع

یادداشت ناشر

– شیوه ارائه مطالب

چگونه می‌توان در فرصت کمتری، مطالب بیشتری به مخاطب انتقال داد؟ امروزه، یکی از دغدغه‌ها در نوشتن کتاب تلاش برای خلاصه‌گویی با حفظ اثربخشی است. مولف در نگارش این کتاب، بر آن بوده تا با تجربه کردن شیوه جدیدی از خلاصه‌نویسی، نتایج اینگونه نگارش را در انواع مخاطبان ارزیابی نماید. ایشان در برخی از سخنرانی‌های خود نیز به همین شیوه به ارائه مطلب می‌پردازند، و با بیان مطالب مستقل در کنار یکدیگر پیوند بین آنها را به مخاطبان هوشمند خود واگذار می‌نمایند.

در این کتاب، تمامی بندهای ارایه شده با وجود استقلال معنا، با یکدیگر پیوندی دارند. هر بند یا فراز تلاش دارد تا نکته یا مفهوم نسبتاً مستقلی را به مخاطب انتقال دهد. نویسنده با تکیه به اندیشه و توان ذهنی مخاطب، عهده‌دار برقراری ارتباط کامل بین بندها نشده است. به این ترتیب متن کتاب ضمن فراهم کردن فرصت برای تعمق بیشتر، به

نوعی خلاصه گویی دست یافته است. اگرچه مؤلف به برقراری ارتباط کامل بین بندها نمی‌پردازد، اما معلوم است که فرازها از نظر مفهومی سیر و روند مشخصی را دنبال می‌کنند.

امید است موفقیت این شیوه از نگارش بتواند در سرعت تدوین مباحث فراوان دیگری که در نوبت تنظیم نهایی قرار دارند موثر واقع شوند. مباحثی که عموماً در سخنرانی‌ها بیان شده‌اند و پس از پیاده شدن، در انتظار تنظیم نهایی قرار دارند.

– محتوای کتاب

دوری از تکبر را باید یکی از موضوعات اخلاقی مهم و کلیدی دانست. از طرف دیگر پنهان بودن برخی از صفات نادرست، ضربه سنگین‌تری به انسان‌ها وارد می‌کند. مولف در این کتاب با اشاره به چگونگی پنهان شدن برخی از صفات اخلاقی نظیر تکبر در وجود انسان، به نقش گمراه کننده آن در مسیر معنوی و معرفتی انسان پرداخته است. در بخش هایی از کتاب به برخی از آثار سوء تکبر نظیر کاهش قدرت درک، ارایه تحلیل‌های نامناسب و نگاه نادرست به حقایق، اشاره شده است. اگر انسان دچار تکبر پنهان شود، دیگر تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌ها او ناشی از اندیشه و تفکر نخواهد بود. از این رو، لازم است همواره به بررسی نفس خویش پردازیم.

مقدمه: عیوب پنهان ۹۰

مطالعه کتاب حاضر که ما را با لایه‌های عمیق‌تر مباحث اخلاقی آشنا می‌کند، در درجه اول می‌تواند با کمک کردن به کشف و برطرف کردن عیوب پنهان، موانع رشد معنوی ما را برطرف کند. و در درجه دوم، می‌تواند با ارتقای تحلیل‌ها و دیدگاه‌های ما در مسائل مختلف اجتماعی، تلاش‌های ما برای رشد جامعه را قرین توفیقات بیشتری نماید.

در پایان، موسسه بیان معنوی ضمن اعلام آمادگی جهت دریافت نظرات خوانندگان در خصوص شیوه به کار گرفته شده در این کتاب برای ارائه مطلب و همچنین دریافت دیدگاه‌ها و پرسش‌های مختلف پیرامون مطالب کتاب حاضر - از طریق پست الکترونیک یا سامانه پیامکی - شما را به مطالعه این کتاب ارزشمند دعوت می‌کند.

ناشر

بخش هایی از کتاب رهایی از تکبر پنهان

www.bayanmanavi.ir

بخش هایی از کتاب رهایی از تکبر پنهان

رهايي از

تکبر پنهان

پیشگفتار

چرا به یک «عیب» می پردازیم، آیا بهتر نیست از «خوبی‌ها» سخن بگوییم؟ آیا رفع عیب از وجود انسان مهم‌تر از رسیدن به خوبیهاست؟ بله. چون وجود انسان سرشار از پاکی‌های فراوان است، ولی عیوبی که ما داریم مانع بروز این خوبی‌ها و پاکی‌ها می‌شود. اگر عیوب روحی خود را کم کنیم خوبی‌هایمان رو خواهد آمد. شاید به همین دلیل است که امیرالمؤمنین(ع) فرموده‌اند: «اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَىٰ مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ؛ دوری کردن از بدی‌ها برتر از کسب خوبی‌هاست.»^۱

باید به کسانی که دل‌نازک هستند و بیشتر دوست دارند در هوای گل و بلبل اخلاقی و عرفانی تنفس کنند، و پرداختن به بدی‌ها را کمی بد می‌دانند، بگوییم که شما به قدر کافی آدم‌های خوبی هستید، تنها کافی است کمی از بدی‌ها مراقبت کنید، آن گاه است که بهار می‌شود و شکوفه‌های خوبی‌های پنهانتان می‌شکفتد. به همین دلیل است که خوبان نازنین و مقربان درگاه الهی، این قدر ما را از بدی‌ها هراس داده‌اند تا درخت وجودمان در آستانه بهار، حَرَس شود. و «تزکیه» یعنی همین.

۱. غرر الحکم، حدیث ۳۵۱۴.

اما به کدام عیب بپردازیم؟ باید از میان تمام عیوب خود به عیبی بپردازیم که هم «اولویت» داشته باشد. یعنی بودن و نبودنش خیلی برای ما فرق داشته باشد؛ بودنش خیلی خطرناک، و نبودنش خیلی ارزشمند باشد. و هم «عمومیت» داشته باشد. یعنی همه کم و بیش با آن درگیر باشند. و از همه مهم‌تر اینکه پنهان‌تر باشد، کمتر شناخته شده باشد و بیشتر نیاز به گفت‌وگو داشته باشد. به عبارتی دیگر، احتمال «ناشناخته» بودن آن برای ما بیشتر باشد.

«تکبر» در مقایسه با صفات کلیدی و مهم دیگر نیز از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. مثلاً صفتی مانند حسادت با همه اهمیتش تنها در روابط بین انسان‌ها رخ می‌دهد. اما تکبر نه تنها بین انسان‌ها پیش می‌آید، بلکه نسبت به خداوند متعال، نسبت به حق و حتی نسبت به خود فرد هم قابل تحقق است، بنابراین دایره بسیار وسیع‌تری را شامل می‌شود.

اگر با این متن تا پایان همراه شوید، درخواهید یافت مهم‌ترین عیب را مورد مطالعه قرار داده‌اید که به فرموده امام صادق (ع) اگر انسان از این این بلیه بزرگ نجات یابد، به کرامت بزرگی نائل آمده است: «مَنْ بَرِيَ مِنْ

الْكِبْرِ نَالَ الْكِرَامَةَ؛ هر که از کبر مبراً شود، به کرامت و بزرگواری رسیده است.»^۱

همچنین تکبر درباره رکن اساسی دین یعنی ولایت، نقش ویژه‌ای دارد که اهمیت پرداختن به آن را دو صد چندان می‌کند. اگر ولایت‌پذیری رکن رکین دین است، موانع پیدا و پنهان آن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شود، ولی چون تکبر معمولاً صفتی پنهانی است که به سادگی شناخته نمی‌شود و آدم‌ها از اعتراف به آن طفره می‌روند، مجبوریم ابتدا بحث مفصلی پیرامون صفات پنهان داشته باشیم. البته این بحث در موارد متعدد دیگری نیز کاربرد دارد. یعنی ممکن است صفات متعدد دیگری نیز در وجود ما پنهان باشند و ما با توجه به این بحث بتوانیم آنها را شناسایی کنیم.

۱. تحف العقول، ص ۳۱۶.

مقدمه: عیوب پنهان

پنهان بودن برخی از صفات خوب و بد در انسان

اهمیت پنهان بودن صفات و گرایش‌ها

ارزش آگاهی از عیوب خویشان

زشتی خبر نداشتن از عیوب خود

علت برخی از ابتلائات و امتحانات

برخی از دلایل مخفی ماندن عیوب

راه‌های شناختن عیوب پنهان

عیوب پنهان: بی‌رحمی

نمونه دیگر از عیوب پنهان: حسادت

پنهان بودن برخی از صفات خوب و بد در انسان

- امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید: «لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تُظْهَرُ؛ این گونه نیست که هر عیبی در وجود انسان ظاهر باشد.»^۱ واقعیت این است که همه عیب های وجود انسان ظاهر نیستند، بلکه بعضی از عیوب، پنهان هستند و به این سادگی ها ظاهر نمی شوند؛ یا زمان بروز آنها نرسیده، یا موقعیت آن پیش نیامده و یا جرأت بروز آنها را نداشته ایم. به هر حال ممکن است عیوبی در ما پنهان بمانند.
- گاهی یک عیب از دیگران پنهان می ماند ولی بر خود فرد آشکار است و او خود می داند که چنین عیبی دارد. این صورت اهمیت چندانی ندارد و محل اشکال و مورد بحث ما نیست. مشکل اصلی آنجایی است که عیب بر خود انسان پوشیده بماند و انسان متوجه وجود چنین عیبی در خودش نشود که بخواهد آن را اصلاح کند. اتفاقاً در چنین حالتی معمولاً دیگران از عیب انسان مطلع می شوند، ولی انسان خود از آن بی خبر باقی می ماند و این خیلی صورت بدی است.

۱. همان، ص ۸۴

- همان طور که برخی از خوبی‌های فطری ما در اعماق وجودمان پنهان هستند و به مرور با تلاش و تهذیب آشکار می‌شوند، برخی از بدی‌ها نیز می‌توانند در اعماق روح ما پنهان شوند. هم‌چنان که ما در لایه‌های عمیق وجودمان گرایش‌های ناب و گران‌بهای داریم که می‌توانیم با محاسبه نفس و ریاضت، آنها را از ژرفای دلمان بیرون بکشیم، گاهی از اوقات نیز، در لایه‌های پنهان و تودرتوی قلبمان، بدی‌هایی مخفی می‌شوند که وقتی زمان و موقعیت را برای تجلی مناسب ببینند، بروز خواهند کرد.
- خانه تودرتو و باعظمت قلب انسان، پستوهایی دارد که می‌تواند اموری را در خود پنهان کند. در واقع این ظرفیت روح ما است که این اجازه را به ما می‌دهد تا چیزهایی را در آن مخفی نماییم.
- تنها صفات انسان نیستند که می‌توانند پنهان باشند، بلکه گاهی از اوقات خواسته‌ها و علائق انسان هم می‌توانند جزء امور پنهان در روح انسان باشند.
- از آنجایی که ما انسان‌های باهوش و زرنگی هستیم، گاهی با زیرکی برخی از بدی‌های خود را پنهان می‌کنیم و به‌واسطه استعدادهایی که داریم، عیوب خود را مخفی نگاه می‌داریم. مثلاً اگر تکبر داشته باشیم ممکن است آن را به‌صورت دیگری بروز دهیم و به خودمان بگوییم:

«بین الان نان در تواضع کردن است، مگر تو نمی خواهی بزرگ بشوی؟ تظاهر به کوچکی بکن تا بزرگ بشوی!» فقط خدا می داند ما چه ماری در آستین خود داریم به نام «نفس اماره» که این گونه انسان را فریب داده و امور زشت را در نظرش زیبا جلوه می دهد.

- گاهی این قدر خوب خودمان را توجیه می کنیم و عیبی را در وجودمان انکار می کنیم که خودمان هم باورمان می شود. همیشه باید از توجیه کردن عیوبمان مثل سم مهلک پرهیز کنیم. حتی اگر واقعاً عیبی در درون ما نیست و ما را به آن متهم می کنند، شرط عقل و سلامت دل آن است که ولو موقتاً هم که شده، آن را بپذیریم.

- در وجود انسان دو نوع بدی پنهان وجود دارد: ۱- بدی هایی که انسان خودش آنها را مخفی می کند. ۲- بدی هایی که خودبه خود پنهان می شوند. گاهی اوقات انسان ها به خاطر خودپرستی، قَلتِ محاسبه نفس و شدت تظاهر و ظاهرسازی، خودشان عیوب خود را پنهان می کنند و وجود برخی عیوب را در خود انکار می نمایند. ولی ممکن است ما آن قدر هم آدم بدی نباشیم که به این شکل، عیوب خود را مخفی کنیم. در این صورت ممکن است دچار نوع دیگری از عیوب پنهان شویم و آن عیوبی است که خودبه خود پنهان می شوند. عیوبی که شما پنهانش نکرده اید بلکه خود عیب به سادگی ظاهر

بخش هایی از کتاب رهایی از تکبر پنهان

مقدمه: عیوب پنهان ۱۹۰

نمی‌شود. لذا باید به مرور تلاش کنیم تا عیوبِ پنهان خود را پیدا کنیم.

اهمیت پنهان بودن صفات و گرایش‌ها

- گاهی اهمیت پنهان بودن برخی از خوبی‌ها و بدی‌ها در وجود انسان، از خود آن خوبی‌ها و بدی‌ها بیشتر است. یعنی یک بدی پنهان، بیشتر از یک بدی آشکار خطرناک است. و یا پنهان ماندن یک خوبی آسیبی دارد که خود آن خوبی اگر آشکار می‌شد این آسیب را نداشت.
- اگر همه خوبی‌ها و بدی‌های انسان واضح و آشکار بودند، این قدر مسیر سلوکِ اِلِی‌الله پیچیده نمی‌شد و تا این حد، به انواع و اقسام توصیه‌ها و دستورات دینی نیاز نبود.
- حساسیت پنهان ماندن صفات انسان در این است که گاهی هفتاد سال از عمر انسان می‌گذرد ولی متوجه وجود برخی بدی‌های خود نمی‌شود. از طرف دیگر، پنهان بودن برخی خوبی‌ها هم موجب یأس می‌شود. یعنی ممکن است در وجود انسان خوبی‌هایی وجود داشته باشد ولی چون انسان از وجود آنها بی‌اطلاع است، خود را انسان پستی تلقی کند و از اصلاح خود ناامید شود. همان خوبی‌های پنهانی که موجب می‌شوند بعضی از انسان‌های ناباب، روزی از راه غلط خود بازگردند، توبه کنند و حتی به اوج برسند.
- شیطان تلاش می‌کند تا انسان خوبی‌هایش را نشناسد، تا از این طریق انسان را به وادی «یأس» و عدم اعتماد به نفس بکشاند. البته

از طرف دیگر، وقتی انسان از خوبی‌هایش مطلع شد، شیطان او را به «غرور» مبتلا کرده و تلاش می‌کند تا او را به وادی «عجب» بکشاند.

- معلوم است که پنهان ماندن عیوب بسیار بدتر از پنهان بودن خوبی‌هاست؛ چراکه این وضعیت، بسیار خطرناک است و گاهی به انسان لطمات جبران‌ناپذیری را وارد می‌کند. اگر انسان در وجود خود، عیوبِ ناپیدایی داشته باشد، چون آنها را نمی‌بیند، لذا برداشتِ خوبی از خودش خواهد داشت، و برای برطرف شدن آن عیوب، که گاهی بسیار زشت و خطرناک هم هستند، تلاشی نخواهد کرد. در حالی که پنهان بودن خوبی‌ها شاید فوایدی هم داشته باشد که از جمله آنها می‌توان به گرفتار نشدن به عجب اشاره کرد.

- گاهی اوقات انسان چیزی را می‌خواهد، ولی نمی‌داند این خواسته جزء خواسته‌های واقعی و عمیق اوست یا خواسته‌های سطحی و زودگذرش. مثلاً جوانی می‌گفت: «من چند بار برای خواستگاری رفته‌ام ولی در انتخاب همسر مطلوبم، مردّد هستم، چون دقیقاً نمی‌دانم ملاک‌هایم چیست؟ آیا ملاک‌هایی که در نظر گرفته‌ام، سطحی است یا عمیق و ماندگار؟ نمی‌دانم اینها خواسته‌های

همیشه‌گی من است یا ممکن است بعداً تغییر کند؟» این در اصل،
یک سؤالِ هوشمندانه و یک حرف بسیار عمیق است.

ارزش آگاهی از عیوبِ خویشتن

- این خیلی مهم است که امیرالمؤمنین(ع) تعیین بفرمایند کدام معرفت سودمندترین معرفت است و ایشان این را بیان فرموده‌اند: «مَعْرِفَةُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ أَفْعُ الْمَعَارِفِ؛ معرفت و شناخت انسان نسبت به عیوبش، سودمندترین معرفت‌هاست.»^۱
- در جای دیگری امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَيْسًا أَنْ يَعْرِفَ مَعَايِبَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ عَيْبَهُ؛ از زیرکی برای یک انسان همین بس است که معایب خود را بشناسد و از جهالت و نادانی فرد هم همین بس است که عیب‌های خود را نشناسد.»^۲ بنا به فرموده امیرالمؤمنین(ع)، انسان زیرک، انسان آب زیر کاه نیست، بلکه انسانی است که مو را از لای ماست اخلاق خود بیرون می‌کشد.
- پیامبر اکرم(ص) در وصیتی به ابوذر مژده بزرگی را مطرح فرموده‌اند و آن اینکه: «يَا أَبَاذَرٍّ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ

۱. غررالحکم، حدیث ۴۷۱۳.

۲. میزان الحکمه، حدیث ۱۴۷۶۳.

وَزَهْدُهُ فِي الدُّنْيَا وَبَصْرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ»^۱ پیامبر بزرگوار اسلام(ص) در این وصیت نورانی خطاب به ابوذر می فرماید که وقتی خدا خیر بنده خود را بخواهد، او را در دین فقیه می کند و در عیوبش بصیر؛ و در میانۀ این دو نعمت، زهد از دنیا را نصیبش می فرماید. اینکه بصیرت به عیوب را در کنار تفقه در دین و زهد از دنیا قرار داده است، خیلی مهم است و کسی این را می فهمد که هم عظمت «فهم عمیق دین» را فهمیده باشد و هم بزرگی «نعمت زهد از دنیا» را. معلوم می شود اهمیت و عظمت «بصیرت به عیوب خود» هم در همین اندازه ها است.

- یکی از مطالبی که شب معراج خداوند متعال با پیامبر اکرم(ص) در میان گذاشت، در همین زمینه بود. در شب معراج وقتی پیامبر اکرم(ص) از خداوند متعال سؤال می کند: «کدام رفتار با ارزش تر است؟» خداوند متعال به کم خوری و حفظ زبان اشاره می فرماید، سپس اثر آن را «حکمت» ذکر می کنند، بعد اولین اثر این حکمت را خبر یافتن شخص از عیوبش بیان می فرمایند: «... فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَ يُبْصِرُ مَا لَمْ يَكُنْ يُبْصِرُ. فَأَوَّلُ مَا أَبْصَرُهُ عُيُوبُ نَفْسِهِ، حَتَّى

۱. امالی طوسی ص ۵۳۱.

يَسْتَعْلَمُ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ وَأَبْصَرُهُ دَقَائِقَ الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ؛ ... پس آنچه را که قبلاً نمی دانست می فهمد، و آنچه را که قبل از این نمی دید می بیند، و اولین چیزی که او را به آن بینا می کنم عیوب نفسش است، تا از عیب جوئی مردم روی برگرداند، و او را به دقایق نکات علمی بینا می گردانم تا اینکه شیطان بر او مسلط نگردد. ^۱ اینکه بعد از بصیرت به عیوب از فهم دقایق علم سخن می گوید، باز طراز بلند عیب شناسی را معلوم می کند.

- امام سجاده (ع) کاربرد مهم آن دو چشم معروف مؤمنان را که در قلبشان قرار دارد، بصیرت عیوب باطنی معرفی می فرماید: «... فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ فَتَحَ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْعُيُوبَ وَإِذَا أَرَادَ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَ الْقُلُوبَ بِمَا فِيهِنَّ؛ ... اگر خداوند متعال خیر بنده ای را بخواهد چشمانی که در قلبش هست را برایش می گشاید پس با آنها عیب و زشتی را می بیند و چون غیر از این را اراده کند دل را به حال خودش وامی گذارد.» ^۲ البته این نعمت به کسی که خدا

۱. الوافی، ج ۲۶، ص ۱۵۰.

۲. التوحید للصدوق، ص ۳۶۷.

خیرش را بخواهد، داده می‌شود نه به هر کسی. و هر که را خدا خیرش را نخواهد، می‌گذارد قلبش معیوب بماند.

- درست است که رسیدن به درجات عالی بهشت دشوار است، ولی جهنم نرفتن نیز کار آسانی است.^۱ کافی است از بدی‌های خود خبر داشته باشیم. این آگاهی از بدی‌ها برکات متعدد و مهمی در پی دارد و به سهولت می‌تواند موجب نجات انسان بشود.
- گرچه گناه کردن بسیار زشت و ناپسند است، اما همان طور که در برخی روایات اشاره شده است، می‌توان گفت نکته مثبتی هم در گناه وجود دارد و آن اینکه گناه، درون انسان را برای او رو می‌کند و بدی‌های پنهانش را لو می‌دهد و همین مسأله عجب را در وجود

۱. در این خصوص روایت متعددی وارد شده است که مضمون آنها تعجب از به جهنم رفتن انسان‌هاست. مفهوم این روایات این است که جهنم نرفتن کار ساده‌ای است و اگر کسی در نهایت جهنمی شد، باید تعجب کرد. به عنوان نمونه، امام سجاد(ع) می‌فرماید: «أَيُّسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا وَ أَمَّا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ اگر کسی از جهنم و عذاب الهی نجات پیدا کند اصلاً عجیب نیست، عجیب این است که با این گستره رحمت الهی، کسی وارد جهنم شده و هلاک گردد.» (اعلام الوری، ص ۲۶۱).

مقدمه: عیوب پنهان ۲۷۰

انسان نابود کرده و سبب نجات انسان می‌شود.^۱ اساساً آشکار شدن بدی‌ها و اینکه انسان بدانند چه عیوبی دارد، آن قدر ارزش دارد که گاهی می‌ارزد یک خطا و لغزش این آگاهی را به انسان بدهد.

- یکی از مراتب معرفت نفس، معرفت انسان به عیوب خویش است. اگر طبق احادیث، معرفت نفس در رأس معارف قرار گرفته است،^۲ حتماً بخشی از این معرفت، آگاهی از عیوب خود است.

- آنهایی که به عیوب خود بصیر و بینا هستند، اگر دچار لغزشی بشوند، زمین خوردنشانشان شدید نخواهد بود و در صورت زمین خوردن، راحت‌تر بلند می‌شوند. اما آنهایی که نسبت به عیوب خود شناختی ندارند، یک روزی با سر به زمین می‌خورند و معلوم نیست دیگر بتوانند بلند شوند یا نه. چنین افرادی، حتی این ظرفیت را دارند که جنایتهای بزرگی از آنها سر بزند.

۱. به عنوان نمونه از امام صادق (ع) نقل شده است که: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا؛ خدای متعال می‌داند که گناه کردن برای مومن از اینکه او دچار عُجب شود بهتر است، و اگر این‌گونه نبود، خدا هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد که مومنین به گناه آلوده شوند.» (الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳).

۲. الامام علی (ع): «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ» (غررالحکم، ح ۴۶۴۰).

- وقتی کسی آدم خوبی بوده ولی بعد به جنایات بزرگ دست می‌زند، معمولاً باید گفت او اصلاً آدم خوبی نبوده است، بلکه از ابتدا آدم بدی بوده ولی بدی‌هایش پنهان بوده و الان آشکار شده است. گویی پنهان ماندن بدی‌ها گاهی از اوقات آنها را شدت هم می‌بخشد و قدرت تخریب آنها را افزایش هم می‌دهد.
- یکی از مقدمات مهم توبه، اعتراف به گناه است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أقرَّ بِهِ.»^۱ امام به خداوند سوگند یاد می‌کند که از گناه نجات پیدا نمی‌کند مگر آن کسی که به گناه خود اقرار کند. یعنی اگر کسی اعتراف به گناه نکند، خداوند توبه‌اش را نمی‌پذیرد. کسی که از گناه خودش خبر نداشته باشد، چگونه می‌تواند به آن اعتراف کند؟
- یکی از محاسن باخبر بودن انسان از بدی‌های خود، این است که به خاطر آن بدی در او تواضع ایجاد می‌شود. به خاطر آن بدی در او حیا و شرمندگی ایجاد می‌شود. این تواضع و حیا جدا از اینکه جلوی خطر مهلک عجب را می‌گیرد، خودش فضیلتی است که گاهی باید از این طریق آن را تجربه کنیم.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶.

- آگاه بودن از بدی‌ها معمولاً موجب می‌شود انسان برای ترک آن بدی‌ها تلاش کند. همین تمایل فطری انسان به بد نبودن، اکثر انسان‌ها را به تلاش وادار می‌کند.
- آدم‌های خوب و حتی معمولی اگر از بدی خود آگاهی پیدا کنند از آن متنفر می‌شوند^۱؛ و خداوند متعال هم وقتی تنفر انسان از بدی‌ها را ببیند او را در پناه عصمت خویش گرفته و به او توفیق تزکیه عطا می‌کند.^۲
- به عنوان مثال اگر کسی در قلبش، حسادت داشته باشد، اگر از وجود آن در قلبش آگاه باشد بهتر است یا بی‌اطلاع باشد؟ طبیعتاً اگر بداند بهتر است چون در این صورت به دنبال علاجش خواهد رفت و اگر موفق به علاج هم نشود، لااقل این حُسن را خواهد داشت که دچار

۱. حضرت علی(ع) فرمودند: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عُيُوبِهِ وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ، وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ، وَ أَصْلَحَ الْعُيُوبَ؛ آن کس که به حساب نفس خود رسیدگی کند بر عیوب و نقائص خویش آگاه می‌شود و از گناهان خود مطلع می‌گردد، پس گناهان را ترک گوید، و عیوب خود را اصلاح نماید.» (غرر الحکم، حدیث: ۴۷۴۸)

۲. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (ع): «إِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى حُسْنَ نِيَّةٍ مِنْ أَحَدٍ أَكْتَفَى بِالْعِصْمَةِ؛ هرگاه خداوند متعال حسن نیت را در کسی ببیند او را در پناه عصمت قرار می‌دهد.» (اعلام الدین فی صفات المومنین، ص ۳۰۱).

بخش هایی از کتاب رهایی از تکبر پنهان

○۳۰ رهایی از تکبر پنهان

عُجب نمی‌شود؛ گاهی هم ممکن است درِ خانهٔ خدا ناله بزند. که:
«خدایا! حسادت را از دلِ من بردار.»

www.bayanmanavi.ir

زشتی خبر نداشتن از عیوب خود

- خیلی از ارزش آگاهی از عیوب خویش سخن گفتیم. اجازه دهید با جسارت و عذرخواهی تمام، کمی از زشتی نفهمیدن عیوب هم سخن بگوییم. حضرت علی(ع) می فرمایند: «كَفَى بِالْمَرْءِ غَبَاوَةً أَنْ يَنْظُرَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ إِلَى مَا خَفِيَ عَلَيْهِ مِنْ عُيُوبِهِ؛ در کودنی آدمی همین بس که عیب‌های مردم را ببیند و عیب‌های خودش بر او پوشیده بماند.»^۱
- در آن حدیث شریفی که حضرت فرمودند: «از کیاست و تیزهوشی انسان این است که عیب هایش را ببیند و از جهالت انسان همین بس که نسبت به عیوبش جاهل باشد؛ كَفَى بِالْمَرْءِ كَيْسًا أَنْ يَعْرِفَ مَعَايِبَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ عَيْبَهُ.»^۲ وقتی حضرت علامت زیرکی را دانستن عیوب می‌داند، باید ندانستن عیوب را عین حماقت بدانیم.
- معمولاً وقتی انسان از عیوب خود غافل باشد یا عیوب خود را شناسد، به عیوب دیگران می‌پردازد؛ و این یک علامت عمومی و رایج این بیماری است. البته از طرف دیگر، اگر کسی زیاد به

۱. غررالحکم، حدیث ۱۰۰۳۲.

۲. غررالحکم، حدیث ۴۶۹۵.

عیب‌جویی دیگران پردازد هم، نتیجه‌اش این می‌شود که عیوب خود را نبیند. این دو ایراد معمولاً در کنار هم هستند.

• امام صادق(ع) تیر آخر را به بی‌خبری از عیوب خود زده‌اند، آنجا که فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ مُتَّفَقًا لِذُنُوبِ النَّاسِ، نَاسِيًا لِذُنُوبِهِ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مُكَّرَ بِهِ؛ وَوَقْتِي دَرَيْدٌ كَسَىٰ بِهِ عَيْبُ دِيْغِرَانَ مُشْغُولٌ اسْتِ وَ عَيْبُ خُودِ رَا فِرَامُوشِ كُودِه اسْتِ، بَدَانِيْدُ كِهْ كِرْفَتَارِ مَكْرِ خُدَاوَنْدِ شُدِه اسْت.»^۱ یعنی شاید دیگر خدا نمی‌خواهد او آدم شود. شنیده‌اید کسی را سراغ نخود سیاه بفرستند؟ ممکن است ندیده باشید؛ حالا ببینید. خدا او را سرگرم عیوب دیگران کرده تا عیوب خود را نبیند که آدم نشود. ببینید خدا چقدر از او بیزار است! هر کس می‌خواهد خدا او را بخواهد، نباید نسبت به عیوب خود بی‌تفاوت باشد.

• بعضی از اوقات ما در وضعیت فراموش کردن عیب قرار داریم نه نادانی نسبت به آن؛ البته به فراموشی سپردن عیب هم خودش هنری است که کمتر کسی از آن بی‌بهره است. این هم خودش مهلکه بزرگی است. بخشی از معنای این آیه شریفه هم به همین

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹۲.

مقدمه: عیوب پنهان ۳۳۰

معنا دلالت دارد، که می فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ»^۱ یعنی اینها خدا را فراموش کردند، خدا هم اینان را مجازات کرد و کاری کرد که خودشان را فراموش کنند.

- اساساً ندیدن و ندانستن عیوب خود، جزء بزرگترین عیوب انسان محسوب می شود. این سخن امیرالمؤمنین علی(ع) است که می فرماید: «جَهْلُ الْمَرْءِ بَعِيْبِهِ مِنْ اَكْبَرِ ذُنُوْبِهِ؛ یکی از بزرگترین گناهان انسان این است که به عیوب خود آگاه نباشد.»^۲

- امام صادق(ع) در حدیث شریف و معتبری به یکی از سنت های الهی اشاره می کند که خیلی به انسان انگیزه اصلاح عیوب پنهان می دهد و آن اینکه می فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ اَسْرَّ خَيْرًا فَتَذَهَبَ الْاَيَّامُ حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَّ مَا مِنْ عَبْدٍ اَسْرَّ شَرًّا فَتَذَهَبَ الْاَيَّامُ حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا؛ هیچ بنده ای نیست که خیری را در نهان انجام دهد، مگر آن که با گذشت روزگار، خداوند خیری از او را آشکار سازد و هیچ بنده ای نیست که در نهان کار شری به جای آورد، جز آن که با گذشت

۱. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ اُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ.» (حشر، ۱۹).

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۴۱۶.

زمان، خداوند شری از او را نمایان سازد.»^۱ خلاصه اینکه اگر شری در لایه‌های پنهان روح انسان مخفی باشد، روزی بر ملا خواهد شد. چگونه؟ معلوم نیست. قابل کنترل هم نیست. نخواهید راهش را بدانید، که بخواهید جلوی آبروریزی‌اش را بگیرید؛ شدنی نیست. خداوند متعال تصمیم گرفته است این‌گونه باشد. همین است که هست. تنها راه حل این است که هیچ عیبی را در وجود خود پنهان نکنیم.

- خداوند متعال به روش‌های گوناگون عیوب انسان را آشکار می‌کند که در این مجال مختصر نمی‌خواهیم به تفصیل به آن پردازیم. گاهی با جهت‌دهی مقدرات به سمت کمتر شدن توفیقات، گاهی با مجازات، گاهی با رفق، گاهی با رقبا و گاه با غفلت‌های خود انسان مقدمات ابتلا و آبروریزی را فراهم می‌آورد.

۱. فقه الرضا(ع)، ص ۵۲، باب الریاء.

علت برخی از ابتلائات و امتحانات

- یکی از دلایل بسیار مهم امتحانات الهی این است که انسان نسبت به عیوب خود اطلاع پیدا کند و بفهمد چه بدی‌هایی در وجودش پنهان شده که خودش از آنها بی‌خبر بوده است. اگرچه این امتحانات ممکن است انسان را در معرض خطا قرار بدهد.
- طبیعتاً خداوند دوست ندارد بنده‌اش وادار به گناه شود، ولی بعضی اوقات چاره‌ای جز این نیست. یعنی گاهی خداوند ما را در معرکه گناه می‌اندازد تا دچار معصیت شویم و بفهمیم چه عیوبی را در وجودمان پنهان کرده بودیم. اگر ما در اثر ارتکاب یک گناه، یک عیب پنهان را در وجود خود شناسایی کنیم و ریشه آن عیب را در اعماق روح خود بسوزانیم، اینجاست که گناه سبب بهشت رفتن ما خواهد شد! البته معلوم است اگر انسان گناه نکند و به بهشت برود، جایگاهش در بهشت بهتر خواهد بود.
- رسول خدا(ص) در وصیتش به ابوذر می‌فرماید: «گاهی انسان به واسطه گناهی به بهشت داخل می‌شود.» ابوذر از رسول خدا(ص) می‌پرسد: «چطور چنین چیزی ممکن است؟» حضرت می‌فرماید: «وقتی گناه موجب شود که انسان بفهمد در اعماق وجودش چه خبر

است و عیوب خود را شناخته و درمان کند، این مایه بهشت رفتنش خواهد شد.»^۱

- آدم‌های خوب در آزمایش‌های الهی، در وضعیت معصیت قرار می‌گیرند ولی گناه هم نمی‌کنند؛ بلکه به ضعف خود پی می‌برند و راه نجات خود را تدارک می‌کنند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.»^۲
- امتحانات الهی گاهی از اوقات انسان را در وضعیت دشواری قرار می‌دهند. هر چقدر فشارها افزایش پیدا می‌کند، احتمال آشکار شدن نقاط ضعف انسان بیشتر می‌شود. خوش به حال آدم‌های متوجه و مراقب.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّةِ أَبِي ذَرِّ الْعَفَّارِيِّ: « يَا أَبَا ذَرٍّ إِنْ الْعَبْدُ لَيَذُنِبُ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ يَكُونُ ذَلِكَ الذَّنْبُ نُصَبَ عَيْنِيهِ تَائِبًا مِنْهُ فَأَرَأَى إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. » (امالی شیخ طوسی، ص ۵۲۹؛ و اعلام الدین شیخ صدوق، ص ۱۹۲).

۲. اعراف، ۲۰۱.

مقدمه: عیوب پنهان ۳۷۰

- علاوه بر فشارها، باید نعمات الهی را هم به عنوان عرصه امتحان برای رو شدن بدی‌های خود بدانیم. انسان‌های متوجه این‌گونه‌اند. در قرآن کریم هم خداوند متعال در چند مورد به امتحان و فتنه بودن نعمات خود اشاره کرده است.^۱
- لحظات شادی و سرور کمتر از لحظات سختی، بدی‌های انسان را رو نمی‌کنند. اینکه هر کسی باید در معرض چه امتحانی قرار بگیرد را خود خداوند متعال مشخص می‌کند. او بهتر از ما، ما را می‌شناسد.

۱. به عنوان نمونه: زمر، ۴۹؛ طه، ۱۳۱؛ انفال، ۲۸.

برخی از دلایل مخفی ماندن عیوب

- یکی از دلایل مهم پنهان ماندن عیوب انسان، «علائق و آرزوهای» اوست. انسان آرزوها و دوست داشتنی‌هایی دارد که می‌تواند واقعیت را در ذهن او تغییر دهند تا جایی که دیگر واقعیت را درست نبیند. مثلاً همه دوست دارند آدم خوبی باشند. اصل این علاقه خوب است، ولی یکی از نتایج وجود این علاقه خوب این است که انسان فکر می‌کند واقعاً آدم خوبی است، در حالی که فقط دوست دارد آدم خوبی باشد و در این راه موفق نبوده است. مانند فردِ تشنه‌ای که در بیابان به دنبال آب می‌گردد و از فرط تشنگی سراب را آب می‌بیند.
- انسان چون خودش را دوست دارد، گناه خود را کوچک و کار ثواب خود را بزرگ می‌بیند. در حالی که هم گناه او بزرگ‌تر از آن چیزی است که می‌پندارد و هم ثواب او کوچک‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کند. «نفس» انسان خاصیتی دارد که بر اساس آن، واقعیت‌ها را شبیه دوست داشتنی‌هایش جلوه می‌دهد. به‌طور کلی علاقه‌های انسان اندیشه‌ او را رهبری کرده و برخی تصورات و تفکرات را به او تحمیل می‌کنند.
- دلیل دیگر پنهان ماندن برخی عیوب در وجود انسان، «ترس از یأس» است. یعنی بعضی‌ها به‌خاطر ترس از بدبختی یا ترس از اینکه

توانند خود را اصلاح کنند، عیوب خود را نگاه نمی‌کنند. از اینکه واقعیت وجود خود را ببینند، در هراسند، چون می‌ترسند با نگاه کردن به واقعیت‌های درونی خویش و دیدن عیوب خود، دچار یأس شوند. ابلیس هم برای مایوس کردن انسان همیشه آماده است.

• اساساً یکی از ترفندهای اصلی ابلیس همین «مایوس» کردن است.^۱ البته ابلیس ترفند دیگری نیز دارد و آن «مغرور» کردن انسان است. یعنی به محض اینکه انسان کوچک‌ترین کار خوبی انجام دهد، او را به عملش مغرور می‌کند و اصطلاحاً باعث می‌شود آدم از آن طرف بام بیفتد. به طور نمادین می‌توان گفت جنود شیطان برای اغوای انسان‌ها یک ذکر کلیدی دارند که دائماً آن را به عنوان دستورالعمل خود زمزمه می‌کنند و آن ذکر این است: «یا مایوس و یا مغرور» و با این دو ترفند یعنی مایوس کردن و مغرور کردن، نمی‌گذارد هیچ‌وقت انسان در حد تعادل بماند.

۱. امام رضا (ع) به شخصی که داعی کرده بود و از برآورده شدن آن ناامید بود، فرمودند: «إِيَّاكَ وَالشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يُقْتَلَكَ؛ مراقب باش که شیطان بر تو مسلط نشود که تو را ناامید خواهد کرد.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۸).

- یک راه حل خوب برای مایوس نشدن در اثر آگاهی از عیوب، این است که هر گاه از عیب خود مطلع شدیم، به آغوش رحمت خداوند پناه ببریم و به عیوب خود اعتراف کرده، از خداوند عذرخواهی کنیم. بدانیم که خدا دوستان دارد و بنده خود را رها نکرده و عیب ما را برطرف خواهد کرد.
- برخی از صفات هم به دلیل اینکه همیشه همراه انسان هستند و همواره به نوعی، پشت سر انگیزه‌ها و رفتارهای او حضور دارند، دیده نمی‌شوند. همین حضور همیشگی سبب می‌شود که انسان از وجود آنها غافل شده و متوجه نشود که چنین صفتی، در اعماق دلش وجود دارد. در حالی که اگر آن صفت، حضور دائمی نداشته باشد، یعنی گاهی باشد و گاهی نباشد، انسان خیلی راحت‌تر به وجود آن پی‌می‌برد.
- فرهنگ ما هم خیلی به پنهان ماندن عیوبمان کمک می‌کند. ما رسم نداریم از یکدیگر انتقاد کنیم؛ انتقاد را آنچنان که امام صادق (ع) می‌فرمایند، هدیه تلقی نمی‌کنیم.^۱ شاید هم بلد نیستیم به‌درستی از

۱. امام صادق (ع): «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي؛ محبوب‌ترین برادر (=دوست) من کسی است که عیب‌های من را به من هدیه بدهد.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۹).

بخش هایی از کتاب رهایی از تکبر پنهان

مقدمه: عیوب پنهان ۴۱۰

یکدیگر انتقاد کنیم. معمولاً هم عادت داریم از هم تعریف می کنیم. و به این ترتیب عیب هایمان پنهان می مانند.

راه‌های شناختن عیوب پنهان

- اساساً خداوند متعال، به انسانش استعداد درک عیوب خود را عطا کرده است. فرمود: «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»^۱ این آیه به نوعی به امکان شناختن عیوب ما دلالت دارد. پس ما می‌توانیم عیوب خود را بشناسیم و نقطه ضعف‌های خود را درک کنیم.
- در آیه‌ای دیگر خداوند متعال صریحاً درباره‌ی توانایی انسان برای شناختن عیوب خود می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَنَّهُ لَرَأَىٰ مَا عَدَّرَ مِنْ نَفْسِهِ لَكَانَ كَرِيمًا»^۲ بلکه انسان از نفس خود آگاه است، هرچند برای خود عذرهایی بتراشد. پس انسان نسبت به عیوب خود بصیرت دارد. یعنی اگر بخواهد ببیند، می‌تواند بصیرت داشته باشد، ولو عذر و بهانه‌های مختلف در دفاع از خود و توجیه رفتار ناپسند خود بیاورد. امان از استعداد فوق‌العاده توجیه‌گری انسان.
- اینکه فرمود: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» مغایرتی با جهالتی که در اثر غفلت و نسیان عارض می‌شود، ندارد. آدم‌ها آن قدر از خود

۱. شمس، ۸

۲. قیامه، ۱۴ و ۱۵.

غافل می‌شوند که به نادانی نسبت به خود می‌رسند. البته اگر انسان در همین وضعیت هم تأمل کند، به خودشناسی خواهد رسید.

- ما به واسطه «تفکر»، یعنی به‌کارگیری «قوة عقل» و «محاسبه نفس» می‌توانیم تمایلات عمیق و عیوب پنهان خود را تشخیص دهیم و بفهمیم کدام‌یک از خواسته‌هایمان مهم و عمیق‌تر هستند و کدام‌یک سطحی و زودگذرتر. معمولاً انسان با تفکر و محاسبه مستمر نفس می‌تواند اعماق روح خود را بکاود و بفهمد در آن چه چیزهایی مخفی شده است. در واقع انسان دارای ابزار قوی و کارآمدی به نام «تفکر» است که با به‌کارگیری آن، نه تنها می‌تواند عیوب خود را بشناسد، بلکه می‌تواند به عمق خواسته‌های خود نیز پی ببرد و تمایلات فطری و اصیل خود را نیز بشناسد.

- پیامبر گرامی اسلام (ص) صریحاً می‌فرماید: «أَحَبُّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَ نَصَحَ لِأُمَّةٍ نَبِيَّهِ، وَ تَفَكَّرَ فِي عُيُوبِهِ، وَ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ وَ عَمِلَ؛ محبوب‌ترین مؤمنان نزد خدا کسی است که در راه طاعت خدا خویشتن را به رنج و کوشش افکند، خیرخواه و دلسوز امت پیامبر او باشد، در عیب‌های خود بیندیشد، بی‌تشی و خرد

خود را به کار گیرد و کار کند.»^۱ می بینید که پیامبر بزرگوار اسلام(ص) یکی از عملیات مؤمنین محبوب پروردگار را تفکر در عیوب خویش اعلام می فرماید.

- به عنوان مثال فکر کنیم که ما الآن چه می خواهیم و مهم ترین خواسته ما چیست؟ آیا خانه می خواهیم، و داشتن خانه برایمان خیلی مهم است؟ فکر کنیم به اینکه خانه را برای چه می خواهیم؟ طبیعتاً آن را برای راحتی و آسایش می خواهیم. خوب اگر بدون خانه به آسایش و آرامش رسیدیم مشکلی دارد؟ اگر از یک راه دیگر به آرامش رسیدیم چه؟ کم کم به این نتیجه می رسیم که باید به دنبال عامل دیگری برای آرامش برویم. پس با تفکر و تعقل می توان به این نتیجه رسید که خواسته اصلی دل ما خانه نیست. در واقع اگر در اعماق وجودمان کاوش کنیم خواهیم دید که ما خانه ای می خواهیم در عالی ترین طبقات بهشت و در جوار حضرت حقّ ولی در این دنیا خیلی ها نمی فهمند که این مهم ترین خواسته شان است، بلکه در آن دنیا خواهند فهمید مهم ترین خواسته شان این بوده است.

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۳.

• شیوه خاصی از زندگی به ما توصیه شده، و مدلی برای زندگی یک مؤمن طراحی شده است تا عیب‌های او رو بیاید. مثلاً در روایات داریم که مؤمن انتقادپذیر است و هیچ‌گاه با اطمینان از خود دفاع نمی‌کند.^۱

• مؤمن همیشه نگران عاقبت به‌خیری است و همیشه به خودش سوءظن دارد. امیرالمومنین (ع) در خطبه «همام» در بیان حالت متقین می‌فرماید: «...لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ؛ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ. وَإِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ، خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ مِنِّي بِنَفْسِي... فَمِنْ عِلْمَةِ أَحَدِهِمْ... يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ؛ ...از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار

۱. برای نمونه تنها به دو روایت از مولای متقیان علی (ع) اشاره می‌کنیم: ۱- «يَكُنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْكَ مَنْ هَذَاكَ إِلَى مَرَأَتِكَ وَكَشَفَ لَكَ عَنْ مَعَانِكَ؛ باید محبوب‌ترین مردم نزد تو آن کسی باشد که تو را به جایگاه رشدت راهنمایی کند و عیب‌ها و کاستی‌هایت را به تو نشان دهد.» (تصنیف غررالحکم، ص ۴۱۵، حدیث: ۹۴۷۰-۲) «إِنَّهُمَا عُقُولُكُمْ فَإِنَّهُ مِنَ النَّقَّةِ بِهَا يَكُونُ الْخَطَا؛ به خرده‌ایتان خوش‌بین نباشید؛ زیرا خطا، ناشی از اعتماد کردن به آنهاست.» (غررالحکم، حدیث: ۲۵۷۰).

نمی‌شمارند. نفس خود را متهم می‌کنند، و از کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آنچه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می‌گویند: «من خود را از دیگران بهتر می‌شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می‌شناسد...» و از نشانه‌های پرهیزکاران این است که ...اعمال نیکو انجام می‌دهد و ترسان است.^۱ سوءظن به خود، یکی از عوامل کمک‌کننده به شناختن عیوب خود به حساب می‌آید. اگر کسی خیالش از خودش راحت باشد، معلوم است که عیب خود را نمی‌یابد.

- یکی از اقدامات مقدماتی برای شناختن عیوب خود، مشغول عیب دیگران نشدن و عیب‌جویی نکردن است، امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «طوبی لمن شغله عيبه عن عيوب الناس؛ خوشا به سعادت کسی که عیب‌هایش آن قدر مشغولش می‌کند که دیگر به عیب مردم نمی‌پردازد.»^۲

- اینکه در روایات تا این حد به «محاسبه نفس» اهمیت داده شده است، یکی از دلایلی همین است که انسان از عیوب خود مطلع

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. همان، خطبه ۱۷۶.

مقدمه: عیوب پنهان ۴۷۰

شود. امام کاظم(ع) می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ هر کسی که هر روز محاسبه نفس نکند، از ما نیست.»^۱

- البته باید بدانیم این راه پایان ندارد، وقتی به کشف عیوب خود پردازی همیشه به این امر مشغول خواهی ماند و در این امر رازهای فراوانی نهفته است. پیامبر اکرم(ص) یکی از ویژگی هایی را که سبب می شود انسان در گرمای روز قیامت در سایه عرش الهی قرار گیرد، چنین بیان می کند که انسان عیب هیچ کسی را نگیرد مگر اینکه آن عیب را در وجود خود از بین برده باشد. در ادامه پیامبر(ص) می فرماید که وقتی انسان عیبی را در وجود خود از بین می برد، عیب دیگری ظاهر می شود و همین امر سبب می شود که انسان مشغول عیوب خود باشد و از عیب جویی کردن از دیگران دست بردارد.^۲

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۲. عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمٌ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ أُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَأَلَهُمْ لَهَا وَرَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رَجُلًا وَ لَمْ يُؤَخَّرْ أُخْرَى حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى أَوْ سَخَطٌ وَ رَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَحَاهُ الْمُسْلِمِ بِعَيْبٍ حَتَّى يَنْفَى ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْفَى مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ؛ از امام باقر

یک نمونه از عیوب پنهان: بی‌رحمی

- یک مثال خوب برای عیوب پنهان در وجود انسان، بی‌رحمی است. گاهی اوقات ما آدم‌های بی‌رحمی هستیم، ولی خودمان نمی‌دانیم. اگر صد نفر انسان بی‌گناه را جلوی ما سر ببرند، می‌گوییم: «بی‌خیال! فقط کسی ما را اذیت نکند و به ما آسیبی نرساند، عیبی ندارد، سر من را که نبریده‌اند!» بعضی‌ها تا این حد رذل و بی‌رحم هستند. حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت(ره) می‌فرمودند: «آنچه معاویه و یزید بالفعل داشتند، ما بالقوه داریم. خیلی به خود مغرور نشویم. این طور نیست که آنها از جهنم آمده باشند و ما از بهشت. به خدا پناه می‌بریم!»^۱ لذا باید این بی‌رحمی را در خودمان نابود کنیم.

(ع) نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت است که در هر که باشد یا هر که یکی از این سه خصلت را داشته باشد، روزی که جز سایه خدا سایه‌ای نیست در سایه عرش خدا قرار می‌گیرد؛ مردی که به مردم دهد از طرف خود آنچه را از آنان خواهش دارد و مردی که گامی پیش و پس نهد تا بداند که خدا بدان راضی است و مردی که برادر مسلمانش را به عیبی وصف نکند تا بداند که آن عیب در خودش نیست، زیرا هیچ عیبی را از خود دور نکند جز آنکه عیبی دیگر در خویش بیابد و بس است که مرد به خود سرگرم باشد و پیرامون دیگران نگرد. (الکافی، ج ۲، ص ۱۴۸).

۱. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۸۱

- مرحوم ابوترابی، آزادهٔ سرافراز، به نظر بنده شخصی بود که بی‌رحمی را در نهان‌ترین غرفهٔ دلش نابود کرده بود. رفقای ایشان برای بنده نقل می‌کردند که در زمان اسارت، گاهی شکنجه‌گرِ بعضی، به دستور مافوقش آن قدر ایشان را می‌زده و شکنجه می‌کرده که خسته می‌شده است. با این وجود صبحِ روزِ بعد، آقای ابوترابی از او عذرخواهی می‌کرد که: «من را ببخش، تو دیشب تا صبح به‌خاطر من مجبور شدی که بیدار بمانی!» انسان موجود عجیبی است. ببینید یک انسان تا چه حد می‌تواند دل‌رحم و دلسوز باشد و قلبش تا چه اندازه می‌تواند خالی از بی‌رحمی باشد. معلوم است که او بی‌رحمی را تا آخر جارو کرده و از خانهٔ دلش بیرون ریخته است.
- معلوم نیست ما چقدر از این بی‌رحمی را در قلبمان نابود کرده یا چقدر از آن را در خودمان از بین برده‌ایم؟ اگر کسی به ما ضربه‌ای بزند، می‌توانیم نابودی‌اش را نخواهیم؟ اگر یکی از رفقای ما به ما ضربه بزند، می‌توانیم تحمل کنیم؟
- اگر در اعماقِ دلِ آدم، بی‌رحمی وجود داشته‌باشد، یک روزی لو می‌رود. کُفّری که تهٔ دلِ آدم باشد، یک روزی رو می‌شود. اینکه بعضی‌ها می‌گویند «کُفرم را در نیاور» از همین باب است.

- بعضی‌ها هستند که تا دیروز انقلابی بودند ولی حالا دیگر خسته شده و کُفرشان درآمده است. تازه دارد معلوم می‌شود که در دلشان چه چیزهایی پنهان بوده است! آنها الان حاضرند برای رسیدن به خواسته‌های خود با ضدانقلاب هم‌آوا شده و به ملت خود خیانت کنند. یک ذره رحم و شفقت در دل چنین انسان‌هایی وجود ندارد.
- دلایل بی‌رحمی می‌تواند متعدّد باشد، ولی ریشه اصلی‌اش خودخواهی افراطی است. انسان باید تلاش کند تا این خودخواهی را به مرور زمان کاهش دهد.
- یکی از معانی سیاسی نبودن همین است که انسان نسبت به سرنوشت دیگران بی‌تفاوت باشد و این همان بی‌رحمی است که گفت: «تو کز محنت دیگران بی‌غمی / نشاید که نامت نهند آدمی.»

نمونه دیگر از عیوب پنهان: حسادت

- یکی دیگر از عیوبی که استعداد پنهان ماندن در لایه‌های ناپیدای روح انسان را دارد و اتفاقاً بسیار خطرناک هم هست، «حسادت» است. حسادت هم آن قدر زشت است که همه سعی در انکار کردن آن دارند و به همین دلیل پنهان می‌ماند.
- حسادت یک عیب فراگیر است، تاجایی که هیچ کس نباید احتمال وجود آن را در خود انکار کند. در مورد فراگیر و عام البلوا بودن این عیب، باید در جای دیگری بحث کرد ولی اجمالاً همه باید تمام تلاش خود را برای پیدا کردن این عیب در وجود خود و نابود کردن آن به کار بگیریم.
- بعضی وقت‌ها حسادت، خود را به صورت‌های دیگری که اصلاً زشت هم نیستند نشان می‌دهد؛ مثل نصیحت‌های دلسوزانه. نمی‌شود اصل نصیحت و حُسن و ضرورتش را نادیده گرفت و انکار کرد، ولی باید به ریشه و انگیزه آن توجه کنیم؛ مبادا از سر حسادت کسی را نصیحت کنیم.
- حسادتی که در دل «زبیر» نسبت به امیرالمومنین (ع) در زمان رسول خدا (ص) ایجاد شد و پنهان ماند تا آنکه در عزم بر جنگ جمل تجلی

پیدا کرد، نمونهٔ عجیبی از یک عیب پنهان مهلک است که موجب هلاکت صاحبش شد.^۱

- امان از وقتی که انسان حسادت پنهانی نسبت به کسی داشته باشد. حسادت پنهان آثار پیش‌بینی نشده‌ای خواهد داشت. مثلاً حسادت موجب کینه و تلقی بد از طرف مقابل می‌شود و این برداشت منفی، عواقب نامطلوب دیگری را به دنبال می‌آورد.
- هر کس احساس می‌کند ایمانش ضعیف است و بی‌دلیل میزان معنویتش پائین است، یکی از کارهایی که باید انجام دهد این است که به قلب خود مراجعه کند و آن را از حیث وجود یا عدم وجود حسادت دقیقاً بررسی نماید؟ حسادت همچون خوره، ایمان را نابود

۱. بعد از جنگ جمل، زمانی که سر زبیر را برای امیرالمومنین آوردند، حضرت فرمودند: «اگر داستان آن زن جاسوسه نبود، کار زبیر به اینجا نمی‌کشید.» وقتی اصحاب داستان را جویا شدند، حضرت فرمود: «روزی پیامبر(ص) به من و زبیر دستور داد تا جاسوسه‌ای را که نامه‌ای از یکی از یاران پیامبر برای قریش می‌برد را تعقیب کنیم و نامه را از او بگیریم. زمانی که به او رسیدیم، زبیر پیش رفت و نامه را از او خواست، ولی او انکار کرد و شروع کرد به گریه کردن. زبیر برگشت و گفت: «نامه پیش او نیست بیا تا نزد پیامبر(ص) برویم و او را از این ماجرا مطلع کنیم.» ولی من گفتم: «محال است پیامبر(ص) دروغ بگوید.» لذا پیش رفتم و گفتم: «یا نامه را به من می‌دهی یا سرت را پیش پیامبر(ص) می‌برم.» و اینجا بود که آن زن نامه را به من تسلیم کرد. از همان زمان حسادتی در دل زبیر ایجاد شد که هیچ‌گاه از بین نرفت تا اینکه امروز او را وادار به نبرد با من کرد.» (موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۴، ص ۶۲۰، پاورقی ۴؛ با اندکی تصرف و تلخیص).

مقدمه: عیوب پنهان ۵۳۰

می کند. امام صادق(ع) می فرماید: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ، كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ حسادت ایمان را می خورد همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.»^۱

۱. الکافی، ج ۳، ص ۷۴۶.